

مفهوم دینی را به گونه ای تفسیر می‌کنیم که تفسیر آن تصعید و توسعه پیدا می‌کند. به عنوان مثال، از مصادیق درک سطحی از عدالت اجتماعی، فروکاستن مفهوم عدالت اجتماعی به عدالت توزیعی و نیز فروکاستن عدالت توزیعی به توزیع رفاه یا توزیع سطح درآمد است. چنین درکی از عدالت موجب می‌شود درک ما از مفاهیمی مانند وقف، انفاق، صدقه و... توزیع پول در بین نیازمندان باشد؛ اما اگر درک ما از عدالت اجتماعی وسیع تر شود و آن را غیر از مواردی مانند عدالت توزیعی، توزیع امکانات و مواهب و... تعریف نماییم و وجهی نظیر رعایت عدالت در فرصت‌ها، امکانات، قوانین و مقررات، امتیازات، مناصب، فرآیندها و ساختارها را نیز ببینیم، آن‌گاه فضایی در برابر ما گشوده خواهد شد تا در آن، درک عمیق‌تری از مفاهیم دینی مرتبط با یاری‌گری داشته باشیم.

مثلاً وقف می‌تواند به سمت افزایش توانمندی‌های دانشی و آموزشی اقشار ضعیف جامعه هدایت شود و نه صرفاً انفاق مستقیم پول به اقشار ضعیف جامعه. یا با انفاق می‌توان بسترهایی در جامعه فراهم کرد که یاری‌گری، وضعیت‌ی پایدار به خود بگیرد و از حالت موقتی بودن خارج شود. اعطای مستقیم پول به فقیر ممکن است صرفاً گذرانی برای امروز او باشد، اما ایجاد فرصت اشتغال برای او، نوعی یاری‌گری پایدار را رقم خواهد زد. یا اگر فقر فقیری، محصول جهل او، عدم دسترسی وی به آموزش یا عدم اعتماد به نفس کافی در او باشد، باید شرایطی را فراهم آورد که او بتواند به میدان بیاید و برای خود فرصت‌هایی را ایجاد نماید؛ بنابراین نباید در مصادیق وقف، انفاق و صدقه، به مصادیق سنتی و بسیط خدمت و یاری‌گری اکتفا کرد؛ بلکه باید با ارائه درک عمیق‌تری از این مفاهیم، خدماتی پایدار در اشکال و قالب‌های گوناگون به جامعه ارائه داد. ▶